### جلسه 18

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اقسام اربعه در بحث قمار بود.

**قسم دوم: بازی با آلات قمار بدون بردوباخت**

رسیدیم به قسم دوم که لعب به آلات قمار است بدون بردوباخت مالی.

**ادله حرمت**

دو وجه برای حرمت بازی با آلات قمار و لو بدون بردوباخت مالی ذکر شده:

دلیل اول: تمسک به اطلاق ادله حرمت قمار

وجه اول این بود که گفته شد دلیل تحریم قمار شامل آن می‌شود، چون قمار در لغت معنا شده اللعب بآلات القمار.

**جواب اول (صغروی): صدق لغوی قمار بر بازی با بردوباخت مالی است**

این وجه به نظر ما ناتمام است. هم اشکال صغروی دارد، ‌از این حیث که صدق قمار بر بازی بدون بردوباخت با آلات قمار ممنوع است و یا مشکوک است علی الاقل و هم اشکال کبروی دارد: ما اطلاقی در دلیل تحریم قمار به این عنوان پیدا نکردیم.

اشکال صغروی تقریبش این است که قمار ظاهرا مرادف هست با بردوباخت. در فارسی می‌گویند بردوباخت. در لغت هم معنا کردند هم در قاموس، هم در اقرب الموارد، هم در مجمع البحرین و هم در این کتاب‌های جدید مثل المنجد تعبیر می‌کنند: المراهنة، یعنی بردوباخت. و شک هم بکنیم در صدق قمار بر بازی بدون بردوباخت بدون آلت قمار مجرای اصل برائت خواهد بود.

جواب دوم (صغروی): ظهور اطلاقی قمار منصرف است از بازی بدون بردوباخت مالی

مرحوم شیخ انصاری در تایید این اشکال فرموده بر فرض استعمال هم بشود لفظ قمار بر بازی بدون بردوباخت با آلات قمار و بر فرض ما بگوییم که استعمال علامت حقیقت است، باز ما اشکال می‌کنیم، می‌گوییم حقیقت با انصراف تنافی ندارد.

توضیح فرمایش ایشان این است:

اگر احراز بشود که لفظ قمار استعمال شده در بازی بدون بردوباخت با آلات قمار، اولا: مشهور می‌گویند استعمال اعم از حقیقت است. سید مرتضی نقل شده که گفتند استعمال علامت حقیقت است از باب اصالة الحقیقة ما اگر بدانیم رأیت اسدا را در رجل شجاع کردند در استعمال عربی صحیح و و نمی‌دانیم علی وجه المجاز استعمال شد یا علی وجه الحقیقة، ‌اصل عقلائی این است که حمل بر معنای حقیقی بکنیم بگوییم استعمال، ‌استعمال حقیقی است. ولی مشهور اشکال کردند گفتند اصالة الحقیقة بر می‌گردد به ظهور، اصالة‌ الظهور و در مواردی اصالة الظهور جاری می‌شود که مراد استعمالی معلوم نباشد. وقتی ما معنای مراد متکلم را در رأیت اسدا فی الحمام فهمیدیم که مرادش رجل شجاع است، خب این ظهور ندارد رأیت اسدا فی الحمام در این‌که استعمال باید حتما استعمال حقیقی باشد؛ شاید استعمال مجازی کرده است. و اساسا در مواردی اصالة الظهور جاری می‌شود که مراد متکلم را ندانیم. نه این‌که مراد متکلم را بدانیم نمی‌دانیم که استعمالش حقیقی است یا مجازی.

مرحوم شیخ فرموده است که اگر کسی بگوید من مسلک سید مرتضی را قائلم، استعمال حقیقت است و اصالة الحقیقة یک اصل عقلائی است مستقل از اصالة الظهور، باز اشکال می‌کنیم. می‌گوییم مگر لفظ حیوان معنای حقیقیش اعم از انسان نیست، پس چرا انصراف دارد از انسان؟ مگر ما لایؤکل لحمه اعم نیست از انسان در معنای حقیقی خودش؟ چرا انصراف دارد از انسان؟ انصراف که تنافی ندارد با این‌که لفظ حقیقت باشد در معنای مطلق. فوقش ما می‌گوییم قمار شاید منصرف باشد به آن فرد غالب که بازی با بردوباخت مالی است در مورد آلات قمار.

که ما این فرمایش مرحوم شیخ را قبول داریم که ما باید اثبات کنیم ظهور اطلاقی یک لفظ را به تبادر و مانند آن و انصاف این است که ظهور اطلاقی قمار در مطلق لعب و لو بدون بردوباخت مالی یا معلوم العدم است و یا مشکوک است.

[سؤال: ... جواب:] شک در انصراف یعنی شک در انعقاد ظهور اطلاقی. و لذا باید به اصل عملی که اصالة البرائة است رجوع بشود.

جواب سوم (کبروی): دلیلی بر حرمت قمار به عنوان قمار وجود ندارد

اشکال کبروی این است که ما دلیل ظاهر در تحریم قمار به عنوان قمار نداریم. دو روایت داریم:

"لاتصلح" در صحیحه محمد بن مسلم (لاتصلح المقامرة) ظهور در حرمت ندارد

یکی روایتی است که می‌گوید که لاتصلح المقامرة و النهبة.

که این روایت سندش خوب است، سندا مشکلی ندارد.

و لکن به نظر ما مشکل دلالی دارد. چرا؟ برای این‌که و لو در صحیحه محمد بن مسلم گفته لاتصلح المقامرة و لا النهبة اما لاتصلح ظهور در حرمت ندارد.

مرحوم آقای خوئی که این اواخر می‌فرمود لایصلح ظهور دارد در حرمت. چون لایصلح یعنی این کار قابل نیست انجام بشود، لایصلح ان یُفعل، ‌انه عمل غیر صالح، لایصلح هذا العمل یعنی این عمل قابل انجام شدن نیست شرعا. گاهی یک چیزی قابل انجام شدن نیست تکوینا، گاهی یک چیزی قابل انجام شدن نیست تشریعا. لایصلح ان تفعل کذا یعنی قابل انجام نیست شرعا این کار.

و لکن این فرمایش ایشان به نظر ما ناتمام است. خود ایشان هم در ابتداء در جلد 3 موسوعه و جلد 13 موسوعه فرمودند که نخیر لایصلح ظهور در حرمت ندارد. بعدها نظرشان عوض شد در این جلدهای اخیر جلد 27 و جلد 32 نظرشان این شد که لایصلح ظهور در حرمت دارد. ولی ما تابع آن فکر قدیم مرحوم آقای خوئی هستیم. لایصلح اعم است از حرمت و کراهت. قابل نیست یعنی نمی‌شود انجام بشود؟ نه، همین که عرفا می‌گویند شایسته نیست این کار.

[سؤال: ... جواب:] حالا لزومی ندارد که مخاطب همه جا متوجه حکم الزامی بشود. گاهی تعبیرهایی می‌کنند اعم از حکم الزامی و غیر الزامی. لایصلح للرجل ان یلبس الحریر. ... مگر اشکال دارد نهی بکنند به الفاظی که ظهور در حرمت ندارد و لو مورد، مورد محرمات باشد؟ چه اشکالی دارد؟ ... حالا بالاخره ما در لایصلح [حرمت را] احساس نمی‌کنیم. اگر گفت لایصلح للرجل ان یفعل کذا به عرف بدهیم بگوید از این نهی می‌فهمد؟ همچون معنایی را ما نمی‌فهمیم.

و این‌که مقترن شده لایصلح المقامرة به نهبه که سلب اموال مردم است...

[سؤال: ... جواب:] سلب اموال مردم لازم نیست دزدی باشد. در جنگ‌ها، ‌غارت‌ها، شبیخون زدن‌ها، ‌این‌ها نباید بشود که یعنی جایز نیست.

دلیل نمی‌شود یک حرامی را در کنار یک فعل دیگری بگذارند بگویند لایصلح هذا و ذاک بگوییم چون آن دومی حرام است یقینا پس اولی هم حرام است. مگر به مناسب حکم و موضوع و ارتکاز متشرعه که قمار نمی‌تواند حلال باشد، این ظهور را تقویت کنید. حالا اگر بود لایصلح للمؤمن ان یقهقه و یسخر بالناس، خب این دلیل نمی‌شود و لو استهزاء مردم حرام است بگوییم قهقه هم حرام است. مثال می‌زنم، این مثال جعلی است فکر نکنید حدیث می‌خوانم.

[سؤال: ... جواب:] بهرحال در قمار ارتکاز متشرعه بر حرمت است.

پس عمده اشکال اول است: صدق قمار.

وجه دوم تمسک به ادله‌ای است که نهی می‌کند از لعب به آلات قمار و این روایات زیادی است. در مورد نرد و شطرنج که زیاد روایت داریم که نهی می‌کند از نرد و شطرنج. و لکن در مورد مطلق آلات قمار هم معتبره معمر بن خلاد آمده: و کل شیء قومر علیه فهو میسر. این روایت مطلق هست. وقتی شد کل ما قومر علیه فهو میسر، این را ضمیمه می‌کنیم به آیه شریفه انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه. در روایات میسر تفسیر شده است به آلات قمار.

پس بحث را تکرار می‌کنم: دو دلیل برای حرمت لعب بدون بردوباخت با آلات قمار ذکر شده:

دلیل اول این است که گفتند قمار حرام است و قمار مطلق بازی با آلات قمار است.

دلیل دوم این است که روایات نهی کرده است از لعب به آلات قمار و این مطلق است و لو صدق قمار نکند.

ما وجه اول را قبول نداریم. چون وجه اول اشکال صغروی داشت: صدق قمار بر بازی بدون بردوباخت یا مشکوک است یا اگر جرأت کنیم معلوم العدم است. و اشکال کبروی هم داشتیم که ما اطلاقی در تحریم قمار نداریم. صحیحه محمد بن مسلم: لاتصلح المقامرة‌ و لا النهبة ظهور در حرمت ندارد.

مراد از "قمار" در روایت ضعیفه "المیسر هو القمار" به قرینه سایر روایات، آلات قمار است

البته یک روایت دیگر هم هست، او را عرض کنم: روایت سهل بن زیاد هست. در روایت سهل بن زیاد دارد که امام فرمودند المیسر هو القمار. و این ظاهرش این است که میسر خود بازی است نه آن آلات قمار. خب قرآن هم می‌گوید اجتنبوا المیسر دیگه، می‌شود نهی از قمار.

که این همان اشکال صغروی صدق قمار بر بازی بدون بردوباخت در موردش مطرح است. و هم سند حدیث هم مشتمل است بر سهل بن زیاد که ما قبول نداریم.

و انگهی روایات متعدده‌ای داریم که میسر را به آلات قمار تفسیر کرده است. روایات متعدده است و شهرت روائیه دارد.

[سؤال: ... جواب:] یک روایت می‌گوید المیسر هو القمار، روایات متعدده می‌گوید المیسر هو النرد و الشطرنج و کل شیء قومر علیه، قرینه می‌شود بر این‌که ما در این روایت سهل بن زیاد تصرف کنیم، بگوییم المیسر هو القمار بیان مسامحی است یعنی المیسر هو آلات القمار و اجتناب از میسر یا به تعبیر بهتر ارتکاب میسر و نزدیک شدن به میسر این است که ما با این آلات قمار، قماربازی بکنیم. ... اگر المیسر آلات القمار باشد که می‌شود استدلال دوم. خب استدلال دوم را که ما قبول داریم. استدلال دوم این است که روایاتی داریم که میسر را به آلات قمار تفسیر کرده قرآن هم که می‌گوید اجتنبوا المیسر یعنی نزدیک آلات قمار نشوید، یعنی با آلات قمار بازی نکنید.

دلیل دوم: اطلاق صحیحه معمر بن خلاد: آلات قمار، میسر است

یک سری روایات داریم که میسر را به نرد و شطرنج تفسیر کرده.

خب ممکن است کسی بگوید نرد و شطرنج خصوصیت دارد کما این‌که مرحوم آقای خوئی می‌فرمود، می‌فرمود نرد و شطرنج بازی با آن حرام است و لو آلت قمار هم دیگر نباشد، و لو بردوباخت مالی به آن‌ها نشود.

و لذا ما بیشتر تکیه می‌کنیم به آن روایاتی که اعم است از نرد و شطرنج مثل صحیحه معمر بن خلاد عن ابی الحسن علیه السلام. معمر بن خلاد ثقه است؛‌ نجاشی توثیقش کرده است. النرد و الشطرنج و الاربعة‌عشر بمنزلة واحدة و کل ما قومر علیه فهو میسر.

روایات دیگری هم داریم که مثلا روایت عمر بن شمر عن جابر: قیل یا رسول الله ما المیسر؟ قال کل ما قومر علیه حتی الکعاب و الجوز. و لذا قرآن هم می‌گوید اجتنبوا، از میسر اجتناب کنید. میسر هم که شد آلات قمار.

[سؤال: ... جواب:] میسر، کل شیء تقومر علیه فهو میسر. آلت قمار میسر است، قرآن هم می‌گوید اجتنبوا، ‌اجتنبوا اطلاق دارد. ... مناسبت حکم و موضوع در آلات قمار یعنی بازی به آن‌ها نه نگاه به آن‌ها.

روایت دوم اولا سندش ضعیف است. ‌ثانیا خب حتی الکعاب و الجوزش فوقش قرینه داریم بر این‌که (حالا باید این‌ها را بحث کنیم البته) فوقش ادعا می‌کند قرینه داریم بازی بردوباخت با گردو و کعب جایز است اما تفسیر کرده میسر را این روایت، ‌روایات دیگر، صحیحه معمر بن خلاد گفته میسر آلات قمار است، قرآن هم می‌گوید اجتنبوا، اطلاق دارد دیگه.

جواب [شیخ انصاری]: اطلاق این صحیحه منصرف است به بازی با بردوباخت بر خلاف روایت ابوالربیع شامی: نزدیک شطرنج و نرد نشوید

مرحوم شیخ فرموده است که نه آقا، ‌من قبول ندارم اطلاق این ادله را. انصراف دارد امر به اجتناب از آلات قمار و نهی از لعب به آلات قمار بما هو الغالب من اللعب بآلات القمار مع الرهان.

بعد ایشان فرموده است فقط من دلیلم بر حرمت لعب به آلات قمار بدون رهان، چند تا روایت است:

یکی روایت ابوالربیع شامی است. روایت ابوالربیع شامی این است: عن ابی عبدالله علیه السلام سُئل عن الشطرنج و النرد فقال لاتقربوهما قلت فالغنا؟ قال لاخیر فیه لاتقربه.

مرحوم شیخ فرموده است که این خوب است. چون بعید است ادعای انصراف را ما در این روایت بپذیریم، ‌انصراف به فرد غالب و هو اللعب مع الرهان.

اشکال اول: فرقی بین روایات نیست

واقعا این عجیب است. ما فرق بین روایات دیگر و این روایت را نمی‌فهمیم. چه فرق است بین این روایت معمر بن خلاد که می‌گفت که کل شیء قومر علیه فهو میسر یا روایات دیگری که می‌گفت النرد و الشطرنج فهو المیسر با این روایت که می‌گوید سئل عن النرد و الشطرنج فقال لاتقربوهما خب قرآن که می‌گوید اجتنبوا. اجتنبوا با لاتقربوا فرقش چیه؟ نزدیکش نشوید، این خصوصیت دارد؟‌ خب اجتناب هم کنید یعنی نزدیکش نشوید دیگه. نزدیکش نشوید یعنی چی؟ یعنی اجتناب کنید. می‌گویید لاتقربوها این اطلاق دارد شامل لعب بدون رهان می‌شود، ‌اگر منصرف است لعب و نهی از لعب به آلات قمار بما هو الغالب اینجا هم ادعای انصراف کنید.

اشکال دوم: بازی بدون بردوباخت نادر کالمعدوم نیست

و حق این است که وجهی برای این انصراف نیست. آقا! مگر نادر کالمعدوم است بازی با آلات قمار بدون بردوباخت؟ مگر امراء، ‌سلاطین، مرفهین به قول شما بی‌درد، این‌ها گیر فلان مبلغ پول هستند؟ این‌ها قماربازی می‌کنند برای تفریح. و این‌طور نیست که بدون بردوباخت بازی بکنند، این نادر کالمعدوم باشد که انصراف داشته باشد خطاب مطلق از آن.

اشکال به حرمت: بازی بدون بردوباخت، عداوت و بغضاء نمی‌آورد

این‌که بعضی‌ها گفتند انما یرید الشیطان لیوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر، خب عداوت و بغضاء از بردوباخت مالی ناشی می‌شود و الا تفریح می‌کنند، ‌دوستانه با هم بازی می‌کنند با آلات قمار، این‌که عداوت و بغضاء نمی‌آورد.

ایراد اول: آیه مفهوم ندارد

این‌که درست نیست این حرف.

اولا: مفهوم که ندارد این آیه.

ایراد دوم: بعضی از آیات نکته عداوت را ندارد

ما به آیه انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه تمسک می‌کنیم که این ذیل در آن نیست و این هم که مفهوم ندارد، فوقش حکمت است.

ایراد سوم: نکته "صد عن سبیل الله" در بازی بدون بردوباخت وجود دارد

وانگهی مگه گفت یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر؟ بعدش هم گفت و یصدکم عن ذکر الله فهل انتم منتهون؟‌ صد عن ذکر الله می‌کند بازی با آلات قمار.

ایراد چهارم: تلاش در پیروزی در بازی، منشأ عداوت است

و اتفاقا عداوت و بغضاء هم ممکن است بیاورد. حرص می‌زند تا شاه را یا وزیر را تصاحب کند. خود این ممکن است منشأ عداوت و بغضاء بشود.

[سؤال: ... جواب:]‌ اگر بناء است نهی از آلات قمار انصراف داشته باشد از لعب قمارگونه که شما می‌گویید، ‌خب در این روایت ابی الربیع شامی هم همین است. خب چرا مرحوم شیخ گفت که یبعد دعوی الانصراف فی هذه الروایة؟ وانگهی چه وجهی دارد؟ می‌گوید لاتقربوا الشطرنج و النرد بگوییم انصراف دارد به بازی با بردوباخت؟‌ کل شیء قومر علیه فهو میسر قرآن هم می‌گوید فاجتنبوه، بگوییم نه، این انصراف دارد به این‌که بردوباخت مالی به این نکنید؟ وجهی برای این انصراف ما نمی‌فهمیم.

[سؤال: ... جواب:] انهاکم عن الزفن و المزمار، آنجا نواختن آلات لهو، بحث می‌کردیم آیا مطلقا حرام است یا حتما باید کیفیت لهویه باشد؟ حالا اگر در حماسه جنگی، نی بزنند، طبل بزنند ما شبهه انصراف می‌کردیم، قبول داریم، بعضی‌ها ادعای اطلاق کردند مثل امام، مثل مرحوم آقای خوئی، می‌گفتند اطلاق دارد، آلات مختصه لهو نواختن آن مطلقا حرام است و لو در سرودهای حماسی، امام نظرشان این بود دیگه، ‌آقای خوئی هم نظرشان این بود. ما گفتیم نه، ‌شبهه انصراف دارد به نواختن آلات لهو به کیفیت لهویه، بحث در این است که چون آنجا ما مناسبت حکم و موضوع را می‌فهمیدیم دارد نهی می‌کند از لهو خاص. اینجا می‌گوید اجتناب کنید از میسر، ‌اجتناب کنید از نرد و شطرنج و اربعةعشر. اطلاق دارد، اجتناب کنید دیگه.

[سؤال: ... جواب:] نحوه بازی که فرق نمی‌کند. می‌گوید اجتناب کنید یعنی بازی نکنید با آن. نگفته که بردوباخت نکنید. خب بازی نکنید. ما هیچ وجهی برای این انصراف نمی‌فهمیم.

بررسی وجوه توثیق ابوالربیع شامی

اما یک بحث مختصری هم راجع به این سند روایت ابی الربیع شامی بکنیم.

ابی الربیع شامی نامش هست:‌ خلید بن اوفی چهار وجه ذکر می‌شود برای وثاقتش:

وجه اول [شهید]: نقل اصحاب اجماع از ابوالربیع شامی

وجه اول را شهید در شرح ارشاد ذکر کرده. گفته حسن بن محبوب و عبدالله بن مسکان از اصحاب اجماع هستند، ‌نقل کردند از ابوالربیع شامی.

جواب اول: اجماع بر وثاقت اصحاب اجماع است نه وثاقت منقول‌‌عنه این‌ها

خب جوابش واضح است که ما قبول نداریم اصحاب اجماع از هر کس نقل کنند، این ثقه است. بلکه اجماع داریم بر وثاقت خود این اصحاب اجماع.

جواب دوم: در این روایت، ابوالربیع شامی منقول‌عنه مستقیم اصحاب اجماع نیست

یا فوقش حداکثر اجماع داریم احادیثی که این‌ها در سندش هستند صحیح است. اینجا باید ببینیم در سند این روایت ابی البیع شامی اصحاب اجماع هستند یا نیستند. بله گاهی اصحاب اجماع از او نقل حدیث کردند، همان حدیث‌هایی که نقل کردند فوقش او می‌شود صحیح. اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء. البته او را هم ما قبول نداریم، فوقش این است. چه ربطی دارد به این روایت. این روایت حسن بن محبوب نقل می‌کند از خالد بن جریر از ابی الربیع شامی؛ مستقیم نقل نمی‌کند از ابی الربیع شامی.

[سؤال: ... جواب:] مشهور می‌گویند با واسطه هم حسن بن محبوب نقل کند از ابی الربیع شامی آن هم صحیح است؟ عیب ندارد، اگر مشهور این را می‌گویند ما با نظر مشهور مخالفیم. روشن نیست مشهور چه می‌گویند؟ آیا می‌گویند مشایخ این اصحاب اجماع ثقاتند، بله، ابوالربیع از مشایخ عبدالله بن سنان بوده، ولی از مشایخ حسن بن محبوب با واسطه است نه بی واسطه ها! اگر می‌خواهند بگویند حدیث که در سندش اصحاب اجماع هستند دیگه بین اصحاب اجماع و امام و لو چند واسطه هم بخورد دیگه نگاه نمی‌کنیم ببینیم چه چور آدم‌هایی هستند بله، این روایت در مانحن‌فیه راویش حسن بن محبوب است با واسطه خالد بن جریر از ابوالربیع شامی نقل می‌کند. البته خالد بن جریر ثقه است، کشی توثیقش کرده، بحث ما در ابوالربیع شامی است.

وجه دوم [شیخ حر]: اصحاب امام صادق علیه السلام ثقه بودند

وجه دوم وجهی است که شیخ حر عاملی در امل الآمل می‌گوید. می‌گوید که آقا شیخ مفید در ارشاد، ابن شهر آشوب در معالم العلماء، طبرسی در أعلام الوری یا إعلام الوری می‌گوید امام صادق علیه السلام چهار هزار صحابی داشت، کلهم ثقات. اینی که ما در رجال دیدیم، در رجال شیخ طوسی است سه هزار و دویست و بیست و پنج اصحاب شمرده برای امام صادق، که یکی از این‌ها ابوالربیع شامی است. و شیخ طوسی می‌گوید من هر چیزی را که ابن عقدة نام برده نام می‌برم، ابن عقدة هم در رجالش گفته چهار هزار اصحاب داشت امام صادق. البته ابن عقدة نمی‌گود کلهم ثقات، فقط می‌گوید چهار هزار اصحاب داشت امام صادق. کلهم ثقات را شیخ مفید گفته، ابن شهر آشوب گفته. می‌گویند ابوالربیع شامی هم طبق شهادت شیخ طوسی در رجال جزء اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، کلهم ثقات دیگه.

جواب: علم به خلاف داریم

واقعا عجیب است! درست است شیخ مفید در ارشاد دارد، انکار نمی‌کنیم. ولی ظاهرا یک جنبه تبلیغاتی دارد. و الا معنا ندارد این حرف. کلهم ثقات مگر می‌شود اصلا؟ چهار هزار اصحاب دارد امام صادق کلهم ثقات. اگر رجال شیخ طوسی را می‌گویید سه هزار و دویست و بیست و پنج اصحاب شمرده برای امام صادق، یکی‌شان ابوجعفر منصور دوانیقی شمرده. نگاه کنید! شیخ طوسی به عنوان اصحاب امام صادق شمرده. تازه این همه تلاش کرده، امام کاظم را هم جزء اصحاب امام صادق شمرده، منصور دوانیقی را هم جزء اصحاب امام صادق شمرده تازه شده سه هزار و دویست و بیست و پنج تا.

واقعا معنا ندارد. آدم علم به خلاف دارد. کلهم ثقات. شبیه تایید اصحاب پیغمبر که نظریه عدالت صحابه [است]. خود شیخ طوسی تضعیف می‌کند یک عده از اصحاب امام صادق را. مثل ابراهیم بن ابی حبة حارث بن عمر بصری، عمرو بن جمیع خودش تضعیف می‌کند. اصلا مگه می‌شود، حوزه علمیه مثلا بگوییم چند ده هزار طلبه دارد کلهم عدول؟ اصلا مگه می‌شود همچون چیزی؟

[سؤال: ... جواب:] گفت شهر هرات آنقدر بزرگ بود که ده هزار احمد یک چشم کچل کله پز در آن بود، خب چقدر جمعیت داشته؟! خب این حرف‌ها، ‌شما یعنی می‌گویید اینقدر امام صادق اصحاب داشته که تازه چهار هزار تای‌شان ثقه بوده، اولا این هم که قطعا این‌جور نیست، علم به خلافش هست، و ثانیا به چه درد می‌خورد، ‌شاید ابوالربیع شامی جزء آن بقیه‌ای است که ثقات نبودند.

وجه سوم [مرحوم خوئی]: در رجال تفسیر قمی است

وجه سوم وجهی است که آقای خوئی ذکر کرده. فرموده که آقا! تفسیر قمی را نگاه کنید! از ابوالربیع شامی نقل می‌کند. تفسیر قمی که اولش گفته همه روات تفسیر ثقاتند.

جواب اول: معلوم نیست دیباجه این تفسیر برای علی بن ابراهیم باشد

این را هم که ما جواب دادیم. دیباجه اصلا معلوم نیست مال علی بن ابراهیم قمی باشد.

جواب دوم: این تفسیر با تفاسیر دیگر مخلوط شده

و این تفسیر هم مشتمل است بر چند تا کتاب تفسیر. قاطی شده تفسیر قمی با بقیه، مثل تفسیر ابی الجارود.

وجه اخیر وجهی است که ما اختیار کردیم.

[سؤال: ... جواب:] دیگه حالا نگاه کنید! آقا بزرگ طهرانی در الذریعة مطالبی دارند. ... حالا این بحث را اجازه بدهید دنبال نکنیم فعلا، چون فرصت نیست. اجمالا دیباجه ثابت نیست از علی بن ابراهیم قمی چون بعدش دارد حدثنا ابوالفضل العباس قال حدثنا علی بن ابراهیم القمی. تازه اینی که قائل حدثنا ابوالفضل العباس است کی هست؟ نمی‌دانیم. شاید او آمده این دیباجه را نوشته و گفته ما در این کتاب از ثقات نقل می‌کنیم.

وجه چهارم [مختار]: نقل صدوق از کتاب ابوالربیع شامی به ضمیمه شهادتش بر نقل کتبی که معتبر است

وجه چهارم وجهی است که ما اختیار کردیم: صدوق از کتاب ابوالربیع شامی نقل می‌کند احادیث را. چون در مشیخه ذکرش کرده و در اول فقیه می‌گوید آنچه من نقل می‌کنم از کتب مشهوره‌ای است که علیه المعول و الیها المرجع. بابا! دارد شهادت می‌دهد ابوالربیع شامی کتابی دارد که مشهور است.

جواب: شهادت شیخ در مشیخه از باب غلبه است به قرینه نقل از کسانی که کتاب ندارند

بعضی از آقایان دیدم اشکال کردند، نه در اینجا، کلا به این نظریه اشکال کردند گفتند درست است شیخ صدوق گفته کتب مشهوره‌ای که الیه المعول و علیه المرجع و لکن علم به خطا داریم. از باب غلبه گفته. برای این‌که مواردی هست شیخ صدوق نقل می‌کند قطعا آن کتاب‌ها مشهور نبوده. مثل مطالبی که نقل می‌کند از اسماء بنت عمیس و ابی سعید خدری یا نقل می‌کند از شعیب بن واقد در خبر نواهی، خبر وصیة النبی که روایت حماد بن عمرو و انس هست، ‌نقل می‌کند از محمد بن قاسم استرآبادی، احمد بن محمد بن سعید همدانی، ‌این‌ها قطعا کتاب مشهور نبودند.

پاسخ: موارد نقض در حدی نیست که ظهور کلام شیخ صدوق را از بین ببرد

خب حالا بر فرض این‌ها کتاب مشهور نبودند، ‌ما من عام الا و قد خص. حالا چهار مورد پیدا کنیم کتاب مشهور نبودند که عموم کلام صدوق خراب نمی‌شود که. اینقدر زیاد نیست موارد نقض که بفهمیم یک اشکالی داشته این عبارت شیخ صدوق. و لذا ظهور کلام شیخ صدوق را اخذ می‌کنیم. روایات ابی الربیع شامی می‌شود معتبر.

بقیه مطالب ان شاء الله هفته آینده.